

دکتر اسد آصفی

خود بیگانگی (Alination)

بخش نخست

به موجودیت فردی یک شخص خود گفته میشود. ویژگی های اساسی یک شخص که او را از اشخاص دیگر متمایز میکند « خود » او را تشکیل میدهد. خود را میتوان موجودیتی دانست که منبع خود آگاهی عامل اندیشه ها و کردار ها و سرشت اصلی یک شخص است که با گذر زمان، آگاهی فردی را شکل میدهد. « فلسفه خود » منحصر به فرد بودن یا فردیت یک شخص را تشکیل میدهد .

در فلسفه خود، خود متروک اصطلاحی است که اشاره به الگو های رفتاری، کرداری یا احساسی است که شخص کنار گذاشته است.

یکی از عوامل مؤثر در کاهش آمادگی های ذهنی و روانی افراد در جهت پذیرش مسئولیت های مختلف امور زندگانی و توانمندی آنها در زمینه کنترل شرایط حاکم به سر نوشت خویش که نقش مهمی در زندگی انسانها ایفا می کند « خود بیگانگی » است

الیناسیون یا خود بیگانگی یکی از مقوله های مهم در مباحث جامعه شناختی، انسان شناختی، فلسفی و روان شناسی است که از قرون متمادی در حقوق و بعد از آن در روانشناسی به عنوان یک آسیب و بحرانی که هویت انسان را هدف قرار داده و او را نه تنها از جهان هستی و واقعیت های عینی جامعه دور می کند که سلامتی روانی انسان را نیز تهدید می نماید بکار گرفته شده و ریشه های قدیمی دارد.

خود بیگانگی یعنی بیگانه شدن افراد با خود شان و با دیگران است، و به وضعیتی گفته میشود که در آن انسان اختیار خود را در باره دنیای اجتماعی و روانی که خود بدست آورده است از دست میدهد و در نتیجه آن خود را در محیط اجتماعی خصمانه و بیگانه می یابد. به سخن دیگر خود بیگانگی به معنای « جدائی از خود و انفصال از من واقعی یا ضمیر حقیقی است» (1) خصوصیت فردی است که زیر تأثیر و تصاحب روحی دیگری به دلایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی انسانیت خود را از دست داده خود اصیل و من حقیقی اش را فراموش کرده و آماده ی بردگی است. مسأله ایست که بر نگرش انسان اثر می گذارد و از طریق آن بر روی رفتار و برخورد انسان تأثیر گذاشته هویت انسان را هدف قرار داده او را نه تنها از جهان هستی و واقعیت های عینی دور می کند که سلامتی روحی و روانی او را نیز تهدید کرده و امکان کنترل روابط، پیش بینی های شرایط آینده و تصمیم گیری های عقلانی نیل به رشد و تعالی انسان را بسوی رشد و پیشرفت ذهنی و عقلانی کاهش میدهد و سر انجام او را به انسان منفعل، بی قدرت، ناتوان، از نظر روانی وابسته به دیگران مبدل مینماید، فرد الینه احساس میکند که قادر به کنترل و تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نبوده آینده و رفتار های خود را پیش بینی کرده نتوانسته، اعتماد خود را نسبت به مصونیت و ایمنی خود و دیگران، مسخ شخصیت و انزوای اجتماعی می گردد.

« خود بیگانگی به وضعیتی اطلاق میشود که در آن انسان تحت تسلط نیرو های خود آفریده خود شان قرار می گیرند و این نیرو ها به عنوان قدرت های بیگانه در برابر آنها می ایستند، در این فرایند شخصیت واقعی انسان زایل و شخصیت بیگانه ای در او حلول کرده و انسان (غیر) را (خود) می انگارد و با همین احساس انفصال و گسیختگی ذهنی و عینی بین خود، محیط خود، جامعه و انسانهای دیگر از هستی اختیار مند خویش محروم و از خویشتن خویش بیگانه می شود» (2) .

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی باعث بیگانگی افراد در جامعه و نظام اجتماعی میشود، دیدگاه ها و نظریات مختلفی ارائه شده است که هر یکی از زاویه و چشم انداز ویژه ای بدان نگریسته اند. برخی جامعه شناسان (خود بیگانگی) را بازتابی از واقعیت های اجتماعی می پندارند ولی برخی دیگر از (روان شناسان) باور دارند که الیناسیون منشعب از واقعیات درونی انسان است.

هایدگر و برخی دیگری از دانشمندان از آن تعبیر به جنون کرده اند. شاید بتوان گفت که الیناسیون در هر مقوله ای آثار و پیامد های متفاوتی میتواند داشته باشد. اما بطور عام انسان الینه خود اصیل و من حقیقی اش را فراموش می کند. پیامد های این معضله سبب روحیه تک بعدی، تنگ نظری در شخص و عدم رشد همه جانبه می گردد که دیگر قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترول نتایج و عواقب اعمال خود نمیشد.

در روانشناسی الیناسیون به معنای تصاویر ذهنی غیر منطبق با واقعیت های عینی است که در ذهن انسان پدید می آید. این پدیده تنها در انسان حادث میشود زیرا تنها انسان است که افزون بر واقعیت های عینی و خارجی واجد جهان ذهنی و عقلانی نیز هست، اساساً ماهیت انسان و جوامع انسانی را همان جهان ذهن او شکل میدهد، زیرا که جهان عینی برای همه یکسان است ولی جهان ذهنی در میان انسانها موجود است

و در سطح وسیع جوامع انسانی خود را بر اساس اذهان مشترک طبقه بندی و میان خود و دیگران مرز بندی ایجاد می کنند. هرگاه جامعه تصویری ذهنی و غیر منطبق با واقعیت های عینی موقعیت خود داشته باشد دچار بیگانگی میشود. حالتی است ناشی از اختلال روانی که شخصیت و سلامت عقلی خود را از دست میدهد «عقل او سلب شده است» و از طبیعت انسانی خویش بیگانه شده است.

روح از خود بیگانه آنچه وجود طبیعی و ویژگی اش است را نفی می کند «بودن انسان دستخوش نا هویتی می گردد» (3)

الینه شدن جامعه مترادف با وضعیت فرهنگی - سیاسی تابعانه است در این فرهنگ جامعه بدون اینکه برای خود در عرصه فرهنگی و چگونگی زندگی اجتماعی و سیاسی بتواند بر اساس مطلوب ها، نیاز های خود عملاً نقش داشته باشد، تماماً دنباله رو و تبعیت کننده از الگو های است که از جانب دولت تولید و باز تولید می شود و جامعه در این فرایند چگونگی زیست اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خود هیچ نقشی مستقل و خود آگاهانه ای ندارد و تنها یک مصرف کننده تصامیم دیگران محسوب میشود.

از نظر جامعه شناسی از خود بیگانگی یک ملت یا یک گروه اجتماعی را می توان بمعنای نفی شخصیت گروهی، نا بودی سازمانیافته فرهنگ و زبان و اندیشه، قلمداد نمود، زمانی که مردم در سر زمین خود بیگانه میشوند و از حقوق اجتماعی و مدنی و فردی محروم می گردند و این اضمحلال «طبیعی» جلوه می کند، آنها خود بیگانه شده اند. تمامی تهاجم های اشغالگرانه جنگی و تصرفات کشوری و سلطه گری های اقتصادی و سیاسی خشونتبار با هدف نفی گروه اجتماعی و مردمان دیگر صورت گرفته است. هدف سلطه گری تحمیل قدرت دیگری بر مردم دیگر است و هدف الیناسیون انبوه و خود فراموشی انبوه مشروعیت یافتن تجاوز در ذهن مردم اسیر شده است. این مشروعیت یافتن یک روند بسیار پیچیده و محصول تاریخی اقدام مشترک اسیر شده و اسارت است.

رهیافت تاریخی یا سیر پیدایش بیگانگی مفهومی کاملاً تاریخی دارد به این معنی که اگر انسان بیگانه است. باید از چیزی و در نتیجه علل معینی بیگانه شده، عللی که عمل و عکس العمل رویداد ها و اوضاع مربوط با انسان به عنوان موضوع این بیگانگی که در چار چوب تاریخی خود را شکار می سازد این مفهوم به تدریج از امور ذهنی به مسایل و امور عینی انتقال یافت. بیگانگی انسان، سخن دیروز، امروز و فردا نیست، بلکه این مفهوم رهیافت تاریخی دارد از بدو پیدایش انسان با او همراه بوده است، با این تفاوت که نوع و میزان آن بسته به شرایط تاریخی و موقعیت های اجتماعی تغییر می کند.

